

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

میثم مردوخ

۲۷.۰۷.۱۰

پیشروی جنبش زنان در پرتو کدام ستراتژی سیاسی؟

طی فراز و نشیبهایی که جنبش زنان ایران در دوران مختلف از حیات مبارزات خود داشته، اکنون در شرایطی به سر میبرد که به یکی از پایه های مبارزه توده ئی علیه بی حقوقی های مضاعف که تحت حاکمیت سرمایه داری اسلامی بر آنان وضع شده، تبدیل شده است. زنان در جامعه ایران تحت قوانین زن ستیز سرمایه داری آمیخته به فرهنگ سنتی و مردسالاری و مذهبی از کلیه حقوق پایه ئی و انسانی محروم هستند. آپارتاید جنسی در اشکال مختلف و خشونت، تحقیر، آزار و بی حرمتی هر روزه زنان توسط خانواده و جامعه در اشکال گوناگونش، تحمیل قوانین ضد انسانی و ارتجاع مذهبی، راندن زنان به کنج آشپزخانه و کار خانگی، تحمیل خودکشی و خود سوزی، خرید و فروش زنان توسط مافیاهای سرمایه جهت رونق بازار سرمایه داری، اعمال تبعیض بر زنان در محیط های کار، رواج تن فروشی، تنها نمودهائی از موقعیت فرو دست زنان در جامعه سرمایه داری اسلامی ایران است.

ایفای نقش و حضور پر شور و جسورانه زنان مبارز و آزادیخواه در صف مقدم اعتراضات توده ئی چند ماه اخیر علیه بی حقوقی ها و سرکوب دیکتاتوری سرمایه داری و مبارزه به خاطر کسب آزادی و برابری، به وضوح نشان از ارتقاء سطح مبارزات زنان ستم دیده ایران است. اما اگر زنان در سطح توده ئی تری از مبارزات سیاسی پا به عرصه مبارزه نوینی نهاده اند و عملاً در رویارویی با حاکمیتی به پا خاسته اند که بیش از سه دهه شنیع ترین خشونت های سیاسی و اجتماعی را نسبت به آنان روا داشته مورد ستم و استثمار دوجندان قرار داده شده اند، اما جنبش زنان هنوز از عدم تشکل یابی و ستراتژی صحیح رنج می برد، جنبش زنان متأثر از جریان موسوم به اصلاح طلبان هنوز هژمونی این جریان بر فضای مبارزاتی زنان در قالب «کمپین يك میلیون امضاء» سنگینی میکند که شناخت ماهیت طبقاتی و سیاسی این جریان و یافتن راههای پیشروی و عبور از تند پیچی که کل مبارزات آزادیخواهانه ایران و مشخصاً زنان در آن قرار گرفته اند، را می طلبد.

اصلاح طلبان و لیبرالیسم ایرانی با تمام جناحهای مختلف به قدمت فعالیت سیاسیشان و با تمام تلاش، مبارزات رهائی جویانه زنان را به قصد اهداف سیاسی خود در به بیراهه بردن، کنترل و عقیم کردن آن از رویاروی با ریشه ستم و استثمار ناشی از حاکمیت بورژوازی معطوف کرده اند و از هر کوششی کوتاهی نکرده اند. کمپین يك

میلیون امضاء که تجلی یافته سیاست جناح راست و ارتجاعی جنبش زنان ایران است ظرفیتهای انقلابی جنبش زنان را به محدود کردن فعالیت در چهارچوب قانون اساسی و جمع آوری امضاء برای فشار از بالا بر روحانیون و ولایت فقیه حاکم بر ایران، و همچنین جنبش زنان را به مثابه يك ابزار هم برای سهم خواهی از قدرت حاکمه و هم برای کنترل حرکت رادیکال و پیشرو زنان به کار می گیرند. زنجر کردن زنان در چهارچوب قوانینی که زنان را در اسارت بارترین شیوه ممکن به بردگی کشانده و هر روز گسترده تر و به انحاء مختلف در جامعه نهادینه و بر زنان تحمیل می شود. سترونی کمیپین يك میلیون امضاء و بی افقی لیبرالیسم که هر روزه رسوائی خود را به عیان آشکارتر میکند که نه تنها هیچ راه حلی برای برون رفت زنان از قید و بند قوانین زن ستیز و بردهوار و فرودستی زنان در چننه ندارند، بلکه عملا زنان مبارز و برابری طلب را به خودداری از مبارزه سیاسی و به اصطلاح خشونت آمیز فرا میخوانند و بیش از پیش تهی کردن ظرفیتهای مبارزه جویانه جهت پیگیری احقاق مطالبات انسانیشان، سیاست و ستراتیژی سیاسی آنها بوده و هست.

فراخواندن زنان به تبعیت از قوانین وضع شده با رفرم مبهم از بالا و در چهارچوب قوانین اسلامی چیزی جز کشاندن زنان از چاله به چاه نیست و به جز تداوم زندگی اسارتبار و فرودستی زنان و تداوم مناسبات طبقاتی، راه دیگری را پیش پای زنان نخواهند گذاشت، و این است ماهیت جریانات راست و لیبرال بورژوائی در جنبشهای اجتماعی و مشخصا در جنبش زنان.

اکنون که زنان در مبارزه توده ئی اخیر يك پایه ثابت مبارزه برای رهائی از بندگی و بردگی سرمایه و قوانین اسلامی و زن ستیز هستند، و علی رغم اعدامهای گسترده، زندان و شکنجه قرون وسطائی، سرکوبهای وحشیانه نیروهای امنیتی رژیم علیه مبارزات آزادیخواهانه مردم ایران و زنان مبارز جهت مرعوب کردن آنان - زنانی که به قدمت حیات زندگی خود جز خشونت و نابرابری و ستم و استثمار تحت چنین حاکمیتی چیزی دیگری عایدشان نشده است- نه تنها نمیخواهند به چنین وضعی ادامه دهند بلکه عملا فراتر از رجز خوانیهای سران کمپین يك میلیون امضاء و اصلاح طلبان رانده شده از قدرت رفته اند و عملا یکی از ارکان اصلی جنبش مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی هستند و جز به آزادی و برابری قانع نخواهند شد. رادیکالیزه شدن روند رو به پیش اعتراضات مردم و حضور پرشور و شوق زنان آزاده، وجود ظرفیتهای سیاسی و آزادیخواهانه زنان، جناح اصلاح طلب حکومتی را به همان اندازه به وحشت انداخته که جناح حاکم به هراس افتاده و با تمام توان سعی در اعمال سرکوب بر فعالان سیاسی و مخصوص زنان بودند و هنوز هم شدیدترین شیوه های ممکن اعمال میشود. جناح رانده شده رژیم از قدرت و این چکمه لیسان استبداد و ارتجاع، از روند رادیکالیزه شدن و شعارهای ساختار شکنانه فرا قانونی، به هراس آمده اند و در قالب سخنگو، رهبر و ناجیان خود خوانده مردم در داخل و خارج، توده های معترض را به همین خاطر سرزنش میکنند و نمی خواهند از چهارچوب قوانین سود محور سرمایه و ارتجاع مذهبی پا فراتر گذارند. جریان موسوی و کروبی تافته جدا بافته ای از وضع حاکم بر ایران نبوده و نیستند و به همین خاطر هم است که تمام تلاششان را برای کنترل اوضاع کنونی معطوف کرده اند و خود بهتر از هرکسی می دانند که موجودیتشان بر تداوم وضع موجود و حفظ نظام حاکم بر ایران گره خورده است، و هر تغییر و تحولی در آینده ایران عملا دست آنها را هم از استثمار و حاکمیت کوتاه خواهد کرد و پایان آنها هم خواهد رسید برای همین چنین شتابزده در اعلام موضع و دادن بیانیه بر اصل نظام حاکم بدون کم و کاستی تأکید و اعلام بیعت می کنند. در بطن این اوضاع سیاسی و تحولات جاری، جنبش زنان بر دوراهی متضاد با منافع جداگانه از هم قرار گرفته و میباید جنبش زنان مابین انتخاب دو ستراتیژی متضاد سیاسی سوسیالیسم و لیبرالیسم در پیگیری و متحقق کردن

مطالبات و خواست های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سیر پیشروی خود را با یکی از دو ستراتیژی سیاسی گره بزنند.

جنبش زنان یا باید فعالیت خود را محدود به فعالیت تحت سیستم و چهارچوب قوانین مردسالار و ضد زن، تداوم فلاکتباری و ستم کشی زنان و به نیروی ذخیره لیبرالیسم، یا اینکه بایستی گامهای خود را فراتر از آنچه اصلاح طلبان و ایدئولوگهای کمپین يك ملیون امضاء نوحه سرائی میکنند بگذارند و با اتکاء به نیروی متشکل خود زنان و با در پیش گرفتن يك ستراتیژی ناب سوسیالیستی در پیوند عمیق با سایر جنبشهای رادیکال و مشخصاً جنبش طبقاتی طبقه کارگر تا دست یابی به حقوق پایمال شده خود، فعالانه شرکت نمایند و طبیعتاً هر دستاوردی در هر گام مبارزه زنان بر پیش گرفتن چنین ستراتیژی متحقق خواهد شد.

از آنجا که جناح رانده شده از قدرت همسو با سایر جریانات راست و لیبرال در داخل و خارج (همانطور که بناء به ماهیت سیاسیشان قابل پیش بینی بود) عملاً در مقابل روند رادیکالیزه شدن مبارزات توده ئی مردم شوکه شده و هراسناك عقب نشینی کرده و ندای صلح و سازش با جناح حاکم بر قدرت سر می دهند و از آنجا که بر عدم به رسمیت شناختن دولت کنونی تأکید می ورزیدند، اکنون نه تنها اعتراف به وجودش کردند بلکه برای حفظ آن هم از هر کوششی کوتاهی نخواهند کرد. از آنجا که جنبش توده ئی از کنترل آنها خارج شده و بدون تمایل به فراخوانها و نصیحت های آنان عملاً میدان مبارزه را نه تنها خالی نکرده اند بلکه از هر شیوه ممکن اعتراض خود را به وضع موجود فریاد می زنند، تا بتوانند خواست و مطالبات پایه ئی خود را از حاکمیت بستانند یا به حاکمیت تحمیل کنند. به زانو درآمدن این جریانات راست و ارتجاعی و بی افقی و سردرگمی آنان در پیوند با مبارزات مردم زحمتکش و آزاده، زمینه عینی را برای رشد جنبش چپ و سوسیالیستی فراهم آورده است. اکنون ضروری است که جنبش در حرکت را، فعالان سوسیالیست جنبشهای اجتماعی رهبری نموده و به پیش ببرند.

نقد و افشای ماهیت طبقاتی و سیاسی همه جانبه جریانات اصلاح طلب و لیبرال در همه اشکال نظری و عملی زمینه رشد و نمود جنبش سوسیالیستی را فراهم خواهد آورد و توهمات بخشی از زنان به این جریانات را از بین خواهد برد. بدون بر ملا کردن بی پایه بودن ستراتیژی لیبرالیسم در محقق کردن مطالبات زنان در سطوح مختلف مبارزات سیاسی و اجتماعی، نمی توان زنان را حول مبارزات سوسیالیستی جهت پیگیری ابتدائیتین حقوقشان به میدان مبارزه سیاسی و جدی کشاند. از این رو نقشی که اکنون بر دوش فعالین سوسیالیست جنبش زنان سنگینی میکند بر دو محور اصلی متکی است. از يك سو شرکت توده ئی زنان در اعتراضات اخیر و عدم رهبری، تشکل توده ئی و رادیکال همراه با عدم وجود يك ستراتیژی رادیکال در پرتو این اعتراضات عملاً مبارزات زنان به هرز می رود. فعالان سوسیالیست جنبش زنان بایستی با اتخاذ تاکتیک و سیاست درست و به موقع و شرکت فعالانه در اعتراضات توده ئی و سمت و سو دادن به آن زمینه شکل گیری جنبش متشکل با رهبری مسنجم و ملزومات پیشروی و پیروزی این جنبش را فراهم آورند. پرچمداری شعارها و خواست های رادیکالی که بتواند توده وسیعتری از زنان را حول آن متشکل کرد باید در اولویت فعالان سوسیالیست جنبش زنان قرار گیرد و از این طریق تشکل یابی جنبش زنان مادیت پیدا خواهد کرد و ستراتیژی سوسیالیستی در پرتو چنین سیاستی به نیروی مادی تبدیل خواهد شد.

شعار لغو حجاب اجباری، برابری اقتصادی، سیاسی و حقوقی با مردان، لغو آپارتاید جنسی در همه عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، آزادی تشکل و اعتصاب و اعتراض، آزادی زندانیان سیاسی زمینه شکل گیری و شرکت زنان در ابعاد وسیعتری این امکان را به فعالان سوسیالیست خواهد داد تا ملزومات و زمینه شکل گیری تشکلهای توده ئی و رادیکال زنان را بر متن همین اوضاع سیاسی به وجود آورند. فعالان سوسیالیست با شرکت و

دخیل بودن در اعتراضات و مبارزه هر روزه جنبش زنان با اتخاذ سیاست و مواضعی که تحقق خواست زنان میسر گردد، امکان این را به آنها خواهد داد مهر رادیکالیزم خود را بر سیر پیشروی جنبش زنان بکوبند و عرصه های مختلف مبارزه را از جریانات رفرمیست و بورژوائی بگیرند و پرچمدار دفاع از حقانیت مبارزه زنان باشند، باید اذعان کرد که هژمونی ستراتیژی سوسیالیستی در اوضاع کنونی در گرو چنین سیاستی متحقق خواهد شد.

از دگر سو جنبش زنان بناء به موقعیت اجتماعی که دارند بدون اتکاء به نیروئی که بتواند دستاوردها و زمینه پیشروی آنان را تضمین کند، امکان تحقق دستاوردهایشان ضعیف است یا حداقل دستاوردهای حاصل شده پایدار نخواهند ماند و امکان گرفتن آن از سوی حاکمیت فزونی می یابد. جنبش زنان از این رو که بخش اعظم آن را زنان کارگر و زحمتکش تشکیل داده اند و بی حقوقی و ستمکشی و نابرابری مضاعف آنان ناشی از همین موقعیت طبقاتیشان است. زنان کارگر و زحمتکش اگرچه همانند هم طبقه ای های خود مورد استثمار سرمایه جهت انباشت سود به کار گرفته می شود اما بناء به خصلت نمای سیستم سود محور سرمایه و تبعیض جنسی در محل کار، زنان از حقوق برابر با مردان کارگر برخوردار نیستند. رهائی از فرودستی و عدم استقلال اقتصادی زنان و کسب حقوق برابر زنان و مردان در جامعه در گرو پیوند مبارزات زنان با جنبش طبقاتی طبقه کارگر حول مبارزه روزمره برای بهبود شرایط اقتصادی و زندگی مرفه و استقلال اقتصادی زنان میسر خواهد بود و از همین روست که تأکید بر مبارزه متحدانه و همبستگی سراسری جنبش زنان با جنبش کارگری از اهمیت بسزائی برخوردار است.

مبارزات زنان برای رهائی از ستم مضاعف یک وجه دیگر مبارزه طبقاتی است و برای این مهم میباید پیگیری و تحقق خواست زنان را از کانال مبارزه طبقاتی عبور داد. فعالان سوسیالیست جنبش زنان از همین روست که باید با به میدان کشیدن زنان کارگر و زحمتکش در ابعاد سراسری و گسترده زمینه شکل گیری تشکل توده ای و طبقاتی زنان کارگر و زحمتکش را به مثابه یک ضرورت عاجل و عینی، همگام با جنبش کارگری و سایر جنبشهای رادیکال و دموکراتیک امکان تحمیل خواست های برابری طلبانه و رادیکال زنان ستمکش را بر نظام حاکم فراهم آورد. پیوند مبارزات جنبشهای اجتماعی پیوندی ستراتیژیک، سرنوشت ساز و تعیین کننده است و پیشروی هر گام این مبارزات در پرتو یک ستراتیژی رادیکال و سوسیالیستی میباشد.

پیشروی و کسب هر درجه از خواست و مطالبات زنان در گرو اتحاد با جنبشهای موجود در مبارزات عرصه سیاسی، تشکل یابی و سازماندهی و آگاهی به حقوق انسانی و برابری طلبانه زنان است. طبعاً تشکل یابی، پیشروی و رسیدن به مطالبات زنان را تنها گرایش سوسیالیستی قادر به انجام آن خواهد بود. از آنجا که مبارزات سوسیالیستی افق رهائی بخش مبارزات طبقاتی و اجتماعی توده های کارگر و زحمتکش علیه بی حقوقی و نابرابریهای سیستم سرمایه داریست، باید مبارزان و فعالان سوسیالیست در جنبش رهائی زنان با تبلیغ و ترویج ایده های سوسیالیستی و متقاعد کردن توده های بیشتر زنان کارگر و زحمتکش به سوسیالیسم، زمینه های عینی یک جنبش عمیق و اجتماعی سوسیالیستی را شکل دهند. اگر بر این امر مهم واقف هستیم که تنها وجود یک جنبش ملیونی و سازمانیافته سوسیالیستی و طبقاتی توان کسب آزادی و حقوق لگدمال شده توده های زحمتکش جامعه و مقابله با نظام سرمایه داری را خواهد داشت، بنابراین باید تلاش کرد تا افق سوسیالیستی را در ابعاد اجتماعی بگسترانیم.